

## بررسی ابعاد الزام فرزندان نابالغ به تکالیف دینی

علی اصغر موسوی رکنی<sup>۱</sup>، معصومه خلیلی افراختی<sup>۲</sup>، جواد ابراهیمی<sup>۳\*</sup>

۱. استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه قم

۲. کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

۳. کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۸؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۱۶)

### چکیده

از آن‌جا که تربیت صحیح دینی فرزندان، دغدغه اصلی بسیاری از خانواده‌های مؤمن در عصر مدرن کنونی است؛ ناگفته اهمیت و ضرورت تحقیق پیش رو واضح و مبرهن است. مقاله حاضر پژوهشی در خصوص ابعاد مختلف عبادت کودکان و الزام ایشان به عبادت از سوی والدین و معیارهای این الزام و محدوده آن از جهت زمان اعتبار و اقدامات مجاز و غیر مجاز والدین می‌باشد. همچنین اقوالی در باب الزام به تکالیف دینی و مشروعیت یا عدم آن بیان شد که نظر منتخب با ارائه اسناد مقبول، نظریه مشروعیت عبادت فرد نابالغ بود که دارای چند اثر می‌باشد. در این پژوهش مختصر، قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان منبع اصلی تحقیق بوده و از دلیل عقل در جهت تأکید استفاده شده است که به شناخت زوایای این امر کمک دوچندانی می‌نماید.

### واژگان کلیدی

الزام، عبادت کودکان، مشروعیت، تنبیه، بلوغ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## بیان مسئله

روابط اعضای خانواده از جمله رابطه والدین با فرزندان، از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده این سازمان می‌باشد و به لحاظ اهمیتی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، در تمام جوامع بشری و ادیان مورد توجه خاص قرار گرفته است. در دین مبین اسلام نیز این رابطه مورد توجه بوده و احکامی را به منظور تحکیم روابط والدین با فرزندان، تربیت دینی و اخلاقی آنان وضع نموده است. بر اساس ادله نقلی (آیات و روایات مربوط) می‌توان گفت پدر و مادر، هر دو وظیفه تربیت فرزندان و به خصوص تربیت دینی آنان را بر عهده دارند. قانون مدنی ایران نیز تربیت فرزند را تکلیف پدر و مادر معرفی می‌کند و صریحاً اذعان می‌دارد که والدین نمی‌بایست در اجرای آن کوتاهی نمایند.<sup>۱</sup> آنان می‌بایست در کنار تربیت فرزند با تمام ابعاد وسیعی که دارد (تربیت جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و...) به "تربیت دینی" فرزندان نیز بپردازند؛ زیرا حق کودک است که قبل از بلوغ خود، به منظور اجرای تکالیف دینی آمادگی لازم را کسب نماید. از این رو پدر و مادر موظفند تکالیفی را مانند نماز، روزه به صورت تمرینی قبل از بلوغ، به کودک خود آموزش دهند و اهمیت و ارزش این تکالیف را به خوبی برای او روشن نمایند. با توجه به این که یکی از عناصر اصلی در پژوهش پیش رو، الزام و تأثیر آن در تربیت فرزندان و همچنین محدوده این اصل در برخورد با فرزندان است؛ به نظر می‌رسد ابتدا باید ماهیت این عبارت و مقایسه آن با عبارتهای هم خانواده، تفاوت‌ها و شباهتهای آن‌ها را استخراج نمود تا بهتر بتوان فضای ذهنی مخاطب را آماده مطالب مندرج نمود.

۱. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی: "ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن را مهمل بگذارند".

## الزام

### الزام در لغت

"الزام" در لغت مصدر باب افعال از ماده "لِزِمَ" است. در فرهنگ‌های لغت، "الزام" را به "أَثَبْتُ" و "أَدَامْتُ" به معنای برجای داشتن، ثابت نگه داشتن (اثبات)، باقی داشتن، ادامه دادن، ایجاب، لازم و واجب گردانیدن بر خود یا غیر معنا کرده‌اند (المقری الفیومی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۵۲). و در اصطلاح به معنی وجوب است. قاعده الزام، ملزم کردن افراد هر مذهبی به احکام و قوانینی است که خود را بدان ملتزم می‌دانند (حلی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱). برخی از اصولیان معنای الزام را صدور حکمی واجب یا غیر واجب در حق مکلف دانسته‌اند که وی به اجرای آن ملزم است. و از آن به "الزامات شرعی" یاد کرده‌اند (الظاهری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۰). بعضی بر این عقیده‌اند که "الزام" دارای معنای اصطلاحی است و این معنا همان معنای لغوی است. برای مثال: وقتی گفته می‌شود: "أَلْزَمَ الْحَاكِمُ الْمَدِينِ بِدَفْعِ الدِّينِ" یعنی حاکم او را الزام و اجبار کرد که بدهی خود را بپردازد؛ پرداخت بدهی را به او لازم و واجب گردانید (الانصاری، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۲). واژه الزام در بعضی فرهنگ‌های حقوق وضعی، معادل "التزام" و "تعهد" فرض شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

### واژه‌های مرتبط با الزام

#### ایجاب

"ایجاب" در لغت مصدر باب افعال، از ماده "وَجَبَ" به معنای فرض کردن، واجب کردن، لازم گردانیدن و ثابت و مقرر نمودن است (قلعه‌جی، ۱۴۰۵، ص ۹۸). "ایجاب" در دو معنای مختلف به کار می‌رود و این اختلاف به اعتبار کلمه مقارن با ایجاب است: ۱. ایجاب و قبول: اگر ایجاب همراه با قبول و در مقابل آن استعمال شود، مراد، ایجاب و قبول در عقود است. گفته می‌شود: هر عقدی مشتمل بر ایجاب و قبول است. در این لحاظ، ایجاب عبارت است از: لفظ یا عملی که ابتدا از یکی از دو طرف

معامله صادر می‌شود؛ یا صیغه‌ای است که از تملک کننده صادر می‌شود و "قبول" لفظ یا عملی است که پس از آن صورت می‌گیرد و یا صیغه‌ای است که از پذیرنده تملیک صادر می‌شود. ۲. ایجاب و وجوب: ایجاب و وجوب از حیث حقیقت واحدند؛ ولی لحاظ آن‌ها متفاوت است. یعنی اگر امر را نسبت به امر ملاحظه کنیم، "ایجاب" است؛ ولی اگر امر را نسبت به مأموریه، ملاحظه کنیم، "وجوب" نامیده می‌شود (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۹۱).

### تفاوت بین ایجاب و الزام

ابو هلال عسکری بین ایجاب و الزام فرق گذاشته است. به عقیده وی الزام در خصوص حق و باطل است. به طور مثال گفته می‌شود: *الزمته الحق و الباطل*؛ یعنی او را به حق و باطل ملزم کردم. ولی ایجاب فقط در خصوص حق به کار برده می‌شود. پس، اگر ایجاب در غیر حق استعمال شود، مجاز خواهد بود و منظور از آن الزام می‌باشد (العسکری، ۱۳۹۳، ص ۲۱۹).

### اجبار و اکراه

اجبار: واژه "اجبار" در لغت مصدر باب افعال، از ماده "جَبَر" به معنای وادار کردن، به زور و ستم کسی را به کاری واداشتن آمده است (قلعه جی، ۱۴۰۵، ص ۴۳). در فقه، به وادار کردن کسی به انجام دادن یا عدم انجام دادن کاری به نحوی که قصدش را از او باز ستانند، اجبار گویند (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۴).

اکراه: واژه "اکراه" در لغت مصدر باب افعال، از ماده "كْرِه" به معنای به ناحق وادار کردن انسانی بر انجام دادن کاری یا اجتناب از عملی بدون رضایت او آمده است (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۶۴).

### تفاوت اجبار و اکراه با الزام

اجبار و اکراه به صورت قهری حاصل می‌شود؛ اما الزام گاهی به صورت قهری است که به آن "الزام حسی" گویند و گاهی هم الزام بدون قهر است (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۱۸۳).

### التزام

"التزام"، به معنی ارتباط، تعلق به چیزی بدون انفکاک از آن، واجب کردن بر خود، انجام دادن عملی را بر خود واجب کردن یا خودداری از آن آمده است. "التزام احکام الله"، یعنی عمل به احکام اسلام را بر خود واجب کرد (قلعه جی، ۱۴۰۵، ص ۸۶).

### تفاوت التزام با الزام

التزام، الزام عملی است بر خود. مانند نذر، وعده. اما مراد از الزام، واجب نمودن امری است بر دیگری. مانند الزام قاضی. تفاوت دیگر این است که التزام بر عمل واقع می‌شود، مانند این که گفته می‌شود: آن عمل را ملتزم شدم اما الزام بر شخص واقع می‌شود، مانند این که گفته می‌شود: فلانی را به آن مال ملزم کردم (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۱۸۳).

### معیارهای الزام به تکالیف دینی در متون روایی

#### الف. لزوم پیشگیری از انحرافات در تکلیف

روایات فراوانی بر لزوم پیشگیری والدین از انحرافات و کج‌روی‌های فرزندانشان تاکید می‌ورزد و والدین را موظف می‌دارد که تمامی مساعی خویش را در این خصوص به کار گیرند. بدیهی است الزام منطقی کودک در به جا آوردن فرایض دینی و کوشش برای نهادینه کردن آن‌ها در عمق ضمیر و روح او، گذشته از آن که خود باعث پای بندی او به ادای این واجبات و ترک محرّمات و در نتیجه عدم انحراف از موازین و تکالیف الهی می‌شود؛ او را از آثار و نتایج این تکالیف، که همانا در امان ماندن از لغزش و انحراف است، بهره‌مند می‌سازد.

واضح است هم‌چنان که الزام غیر مجاز و رعایت نکردن حدود و موازین عقلی و شرعی در آن، می‌تواند موجبات دین‌گریزی و ضلالت کودک را فراهم آورد، سهل‌انگاری نامناسب و غیرمنطقی کودک نیز می‌تواند او را آماده تأثیرپذیری از جریان‌های منحرف و الحادی سازد و به گمراهی سوق دهد؛ چرا که همواره در هر اجتماعی، گروه‌هایی ضد‌مذهب یا دارای اعتقادات مذهبی غلط وجود دارند که با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های گوناگون، می‌کوشند ذهن و دل فرزندان را از انوار الاهی تهی سازند و آن‌ها را به بی‌قیدی سوق دهند و بر طرفداران خود بیفزایند و جبهه باطل را تقویت کنند. از این روست که در روایات به والدین توصیه شده است پیش از این‌که این‌گونه جریانات و اشخاص بتوانند در قلب و روح فرزندان لانه‌گزینند، دست به کار شوند و برای تربیت فرزند خود از هیچ کوششی دریغ نوزند. به عنوان نمونه: قال ابی عبد الله علیه السلام: «بادروا اولادکم بالحديث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئه؛ پیش از آن‌که [فرقه] مرجئه بر شما پیشی گیرند، به یاد دادن حدیث ما به فرزندان خود مبادرت ورزید» (الکلینی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴۷).

نیز حضرت امیر علیه السلام در بیان نحوه تربیت دینی فرزندان امام حسن علیه السلام، برای او می‌نویسد: «فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک، و یشغل لبک؛ پس، در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن‌که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد» (دشتی، ۱۳۸۵، نامه ۳۱، ص ۳۷۲).

### ب. روش رفتاری ائمه علیهم السلام

در متون روایی، روایاتی است که از وجود چنین رفتاری (الزام در تربیت دینی فرزندان) در سیره و کردار امامان معصوم علیهم السلام حکایت دارند. بدیهی است با توجه به این‌که ائمه علیهم السلام اسوه هدایت و الگوهای واقعی مردم در رسیدن به سعادت و دینداری‌اند، می‌توان جواز چنین الزامی را برای غیر ایشان نیز استفاده کرد. خصوصاً این‌که در بعضی از روایات، امامان معصوم علیهم السلام با بیان سیره‌های خود یا آبا و اجدادشان در پایان چنین نتیجه گرفته‌اند که شما (سایر مردم) نیز باید چنین رفتاری را پیش گیرید.

به عنوان نمونه در خصوص حکم نماز کودکان و این که آنان چه وقتی باید شروع به نماز خواندن کنند، روایتی وارد شده: روایت اول: عن ابی عبدالله علیه السلام، عن ابيه، قال: «انا نامر صبیاننا بالصلاه اذا كانوا بنی خمس سنین، فمروا صبیانکم بالصلاه اذا كانوا بنی سبع سنین؛ ما کودکان خود را در پنج سالگی به نماز فرا می خوانیم و شما کودکان خود را در هفت سالگی به نماز دستور دهید» (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹، ح ۴۴۰۱).

روایت دوم: در مورد حکم روزه کودکان و این که چه زمانی آن‌ها به سبب روزه مواخذه می شوند، روایتی وارد شده است: عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: «انا نامر صبیاننا بالصیام اذا كانوا بنی سبع سنین بما اطاقوا من صیام الیوم، فان کان الی نصف النهار او اکثر من ذلک او اقل، فاذا غلبهم العطش و الغرث، افطروا حتی یتعودوا الصوم و یطیقوه، فمروا صبیانکم اذا كانوا بنی تسع سنین بالصوم، ما اطاقوا من صیام، فاذا غلبهم العطش افطروا؛ ما در هفت سالگی کودکانمان را به بخشی از روز در حد توانشان - تا نیمی از روز، بیش تر یا کم تر - به روزه دستور می دهیم. پس، هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آن‌ها چیره شد، افطار می نمایند و دوباره روزه خویش را ادامه می دهند تا این که طاقت و توان ادامه روزه را داشته باشند. از این رو شما نیز کودکان نه ساله خود را دستور دهید به اندازه طاقتشان روزه بگیرند. پس، هر گاه تشنگی بر آن‌ها چیره شد، افطار نمایند» (الطوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۹).

دقت در احادیث مذکور نشان می دهد که با الگو قرار دادن رفتار ائمه اطهار علیهم السلام، شایسته است کودکان را از ۷ سالگی به اجرای تکالیف دینی تشویق نمود.

### ج. دلیل عقل

عقلا و خردمندان جامعه نیز بر اساس مصالح عمومی، به مسئله تربیت کودک اهتمام خاصی دارند. قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز حاکی از آن است که والدین فقط به نگهداری از کودک مکلف نیستند، بلکه می بایستی در تربیت فرزند خود نیز کوشا باشند و در این امر همکاری و هم فکری نمایند، از این رو ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر می دارد: "زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند". هم

چنین در ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی آمده است: "ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود، به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند".

## روش به‌کارگیری الزام در تربیت دینی و محدوده آن

### الف: برقراری ارتباط صحیح

یکی از نیازهای اساسی والدین در امر تربیت کودکان، برقراری ارتباط سالم با آن‌ها است. ارتباط صحیح بین پدر و مادر و روابط سالم آنان با کودکان، اولین و مهم‌ترین زمینه رشد و پرورش کودکان است. بهترین ملاک و معیاری که بر اساس آن تربیت و کیفیت پرورش کودکان را می‌توان مورد ارزیابی و دقت قرار داد، همان شبکه ارتباطی اعضای خانواده با یکدیگر است. به همین اعتبار، خانواده را امروزه به "سیستم ارتباطی" تعریف می‌کنند حتی سلامت جامعه هم، بازتابی از سلامتی سیستم ارتباطی خانواده است.

از آن جا که یکی از روش‌های برقراری ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، گفت‌و شنود و مکالمه است؛ والدین می‌بایست در ارتباط کلامی خود با فرزندان، اهتمام لازم را داشته باشند و از کلماتی که مبین عواطف و احساسات است، استفاده نمایند (رضا فرهادیان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۳). یعنی زمانی که والدین با لحنی مودبانه و احترام‌آمیز با فرزندان گفت‌وگو می‌کنند، فرزند تأثیرپذیری بیش‌تری از خود نشان می‌دهد.

### ب: هماهنگی در گفتار و کردار والدین

از جمله اموری که در روند تربیت دینی فرزند باید مورد توجه قرار گیرد، هماهنگی بین گفتار و کردار والدین است. با این توضیح که والدین می‌بایست در تمامی الزامات خود به فرزندان، ابتدا خود، به آن الزامات پای‌بند باشند. چنین هماهنگی در تعلیم و تربیت، اصلی اساسی و رعایت آن در همه جا ضروری است. در مقابل، ناهماهنگی در گفتار و کردار والدین، مصداق‌های گوناگونی مانند دروغ، خلف وعده، خیانت در امانت و نفاق را شامل می‌شود. چنین رفتارهایی متأسفانه در بین بعضی از والدین به چشم می‌خورد و در



غالب موارد، از روی غفلت صورت می‌گیرد؛ لیکن تأثیر خاص خود را می‌گذارد؛ یعنی زمینه بی‌اعتمادی و تنفر در والدین، ریا و نفاق، شک و تردید، جرأت پیدا کردن بر گناه و ایجاد تزلزل در رفتار و باورهای فرزندان را پدید می‌آورد (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱).

### ج: ارائه الگو

از آن جا که اسلام سرمشق دادن را بزرگ‌ترین وسیله تربیت می‌داند (احزاب-۲۱)، والدین می‌توانند با ارائه الگوی مناسب به آسانی مسائل و تکالیف دینی را در ذهن کودکان تثبیت نمایند و آنان را به عمل وا دارند؛ مخصوصاً از آن بابت که حس تقلید در کودکان بسیار قوی است. مسئله مهم در این روش این است که الگو باید از هر نظر کامل باشد؛ زیرا هرگونه اشتباه و سهل‌انگاری موجب بد آموزی و انعکاس بد در کودک می‌شود (قائمی، ۱۳۵۸، ص ۲۶).

در نهایت و بعد به کار بردن انواع و اقسام روش‌های صحیح و منطقی و منطبق با شریعت اسلام، این سؤال در ذهن شکل می‌گیرد که آیا تنبیه می‌تواند به عنوان روشی در تربیت دینی کودکان مورد استفاده قرار گیرد؟ لذا جهت دست یافتن به یک نظر درست باید ابتدا ابعاد آن را موشکافی نمود.

### محدوده الزام والدین

در خصوص محدوده الزام والدین ممکن است این سوال مطرح شود که آیا والدین از نظر شرعی و قانونی مجازند در تربیت دینی فرزند خود عامل تنبیه و یا حتی تنبیه بدنی را اعمال کنند یا نه. لازم است در این خصوص هر چند مجمل بحثی ارائه شود.

"تنبیه" از ماده "نبه"، به معنای زیرکی، بیداری و یادآوری (صفی‌پور، بی‌تا، ج ۳-۴، ص ۱۲۲۳) عبارت است از: مواجهه ساختن متربی خطاکار با تجربه‌ای ناخوشایند، به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷). در تربیت دینی و اخلاقی فرزندان، محبت، نوازش، تشویق و راهنمایی بر شدت عمل، تنبیه و تهدید مقدم است. در عین حال تنبیه، به منظور آگاه کردن کودک به زشتی عمل ارتكابی و ایجاد پشیمانی او از آن عمل ناشایست می‌تواند اعمال شود و نقش

بازدارندگی را در تربیت کودک ایفا کند. طبیعت انسان که به اقتضای ذات خود، به تساهل و تنبلی متمایل است، بسیاری از اوقات به تعهدات اخلاقی و دینی تن نمی‌دهد و از زیر بار عمل به وظایف و چشیدن طعم رنج و زحمت در راه تربیت، شانه خالی می‌کند و از آن جا که امور خلاف و شهوات نفسانی با طبع حیوانی او سازگار است، چه بسا در آینده (بعد از بلوغ) در اثر مسامحه کاری و سهل‌انگاری، به ترک واجب و انجام گناه روی آورد و کم‌کم به شکل عادت برای او در آید. لذا برای به حرکت در آوردن قوای نفسانی و جسمانی در جهت کسب کمالات، هم چنان که تشویق لازم است، تنبیه و تأدیب نیز در جای خود ضروری به نظر می‌رسد (علاء الدین، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸). قانون مدنی و مجازات اسلامی ایران نیز برای والدین حق تنبیه را در نظر گرفته؛ اما متذکر شده است که والدین به استناد این حق، نمی‌توانند کودک خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند.<sup>۱</sup>

### تنبیه بدنی

می‌توان گفت این مرحله، آخرین مرحله تنبیه است که می‌توان با رعایت شرایط، از آن استفاده کرد. تنبیه بدنی غالباً سازنده نیست؛ بلکه به عنوان عاملی بازدارنده در تربیت محسوب می‌شود. تنبیهات بدنی گاهی آسیب‌های غیر قابل جبرانی را برای کودک به همراه خواهد داشت؛ از جمله: عادت کردن کودک به زور و ایجاد روحیه تسلیم‌پذیری در او، سرکش شدن کودک، ترسو شدن او و به هم خوردن شخصیت و تعادل روحی او.

### دیدگاه اسلام نسبت به تنبیه بدنی کودک

اسلام مهر و محبت، نرمش و ملاطفت و تشویق را بیش از روش‌های دیگر، در تربیت کودک موثر و مفید می‌داند. در عین حال که این دین مبین، اجازه نمی‌دهد برای کودک

۱. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی: "ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند". بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: (۱) اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود، مشروط به این که اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد».

محیطی سراسر وحشت و خشونت به وجود آید و او در چنین محیطی پرورش یابد؛ در مواردی لازم می‌داند که والدین در مقابل خطای کودک، عکس‌العمل مناسب نشان دهند؛ زیرا در غیر این صورت، زشتی عمل بد در نظر کودک کاسته می‌شود و چه بسا به آن کار عادت نماید.

### موارد منع تنبیه بدنی کودک

۱. از مواردی که نباید کودک را تنبیه بدنی نمود، آن جاست که نام‌های پاک و مقدسی برای کودکان نهاده شده باشند. اهل بیت علیهم‌السلام تأکید فراوانی دارند بر این که مبدا کودکان همانم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد آزار و تنبیه بدنی قرار گیرند. به عنوان نمونه به روایتی در این زمینه اشاره می‌نماییم: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «ما من بیت فیہ اسم محمد الا اوسع الله علیهم الرزق فاذا سمیتوه فلا تضربوه و لا تشتموه؛ خانه‌ای که نام محمد در آن باشد، خداوند روزی آن خانه را گسترده گرداند. پس اگر فرزندان را محمد نام گذاشتید، او را نزنید و دشنامش ندهید» (المالکی الاشری، ۱۳۷۵، ص ۲۶).

۲. فرزند را قبل از ده سالگی برای ترک نماز نباید تنبیه بدنی نمود: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «ادب صغار اهل بیتک بلسانک علی الصلاه و الطهور، فاذا بلغوا عشر سنین، فاضرب و لا تجاوز ثلاثاً؛ کودکان خود را با زبان بر نماز و وضو انس و عادت دهید و آن‌گاه که به ده سالگی رسیدند، آن‌ها را به خاطر سستی و سهل‌انگاری در نماز بزن، ولی از سه ضربه فراتر نرو» (المالکی الاشری، ۱۳۷۵، ص ۳۵۸).

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از ده سالگی، تنبیه بدنی کودک برای نماز، جایز نیست. البته سنی که در روایات بدین منظور مشخص شده، متفاوت است (هفت، هشت، نه و سیزده سالگی) بنابراین، لزوم رعایت جانب احتیاط، اقتضا دارد تا آن جا که ممکن است از تنبیه بدنی کودک اجتناب کرده و از روش‌های مناسب‌تر استفاده نمود (مروجی طبسی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

## موارد جواز تنبیه بدنی

۱. **جلوگیری از انحراف:** اکنون روایتی را که در این رابطه وارد شده است بیان می‌نماییم: قال ابی عبد الله علیه السلام: «فی الصبی اذا شب فاختار النصرانیه و احد ابویه نصرانی او مسلمین، قال: لا یترک، و لیکن یضرب علی الاسلام؛ از امام صادق علیه السلام درباره کودکی که به مرحله جوانی برسد و مسیحیت را برگزیند، در حالی که یکی از پدر و مادرش یا هر دو مسلمان بوده باشند؛ پرسیدند: امام فرمود: جوان به حال خود رها نمی‌شود، بلکه برای قبول اسلام او را تنبیه بدنی می‌کنند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵۲). ناگفته نماند که جمله "و لیکن یضرب علی الاسلام" را می‌توان این گونه نیز ترجمه و تفسیر کرد: "به هر صورتی که شده، به اسلام باز گردانده می‌شود".
۲. **در صورتی که نابالغ مرتکب گناه کبیره بشود.** در رساله‌های عملیه می‌نویسند: اگر کودک مرتکب یکی از گناهان کبیره شود، والدین و یا مربی او می‌توانند به منظور تأدیب، او را کتک بزنند؛ اما نه به آن اندازه که موجب دیه شود.
۳. **به منظور تربیت دینی:** در روایتی تنبیه بدنی برای سرپیچی کودک از دستورات دینی والدین، مجاز شمرده شده است: «وَ یَأْتَدِیْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي حَدِيثٍ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ یُتْرَکُ الْغُلَامُ حَتَّى یَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ قَبْلَ أَنْ یُغَسَّلَ وَ یُحَمَّکَ وَ کَفَّیْکَ فَإِذَا عَسَلَهُمَا قَبْلَ أَنْ یُغَسَّلَ حَتَّى یَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَیْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَیْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ عَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ پسر به حال خود رها می‌شود تا این که هفت سالگی او تمام شود. پس، هر گاه هفت سالگی او تمام شود، به او گفته می‌شود: صورت و دست هایت را بشوی. پس هر گاه آن‌ها را شست، به او گفته می‌شود: نماز بخوان؛ سپس (پسر) به حال خود رها می‌شود، تا این که نه سالگی او تمام شود. پس هر گاه نه سالگی او تمام شود، وضو به او آموزش داده می‌شود و به خاطر آن تنبیه بدنی می‌شود و به نماز دستور داده می‌شود و حتی به خاطر [ترک]

نماز نیز تنبیه بدنی می‌شود. پس هرگاه وضو و نماز را آموزش ببیند، خداوند اگر بخواهد پدر و مادر او را می‌آموزد» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰).

بر اساس روایت مذکور، والدین از هفت سالگی به کودک آموزش می‌دهند که به عنوان وضو، شستن دست و صورت را به تدریج و بدون کوچک‌ترین فشاری فرا گیرد و دو سال مهلت دارد تا به خوبی وضو و نماز را یاد بگیرد. اگر کودک نه سالش تمام و وارد ده سالگی شد، والدین به او بگویند: وضو بگیر و نماز بخوان! اگر نافرمانی کرد، به منظور تنبیه و راهنمایی او، به آن مقدار که مستلزم دیه نباشد، تنبیه بدنی او تجویز شده است (شیخ الاسلام، بی‌تا، صص ۱۷۷-۱۷۸).

### زمان اعتبار الزام

با توجه به توضیحاتی که در ادله الزام والدین ارائه شد، می‌توان به این نتیجه رسید که دو معیار برای زمان اتمام الزام والدین وجود دارد:

۱. **بلوغ:** یکی از معیارهای به پایان رسیدن این الزام، «بلوغ» است. بلوغ، نشانه‌های خاص خود را دارد. فقها و علمای اصول سه نشانه مشهور را در اثبات بلوغ، مطرح نموده‌اند که عبارت‌اند از: احتلام، رشد سنی و رویش مو. با آشکار شدن این علائم، بلوغ فرد ثابت می‌شود.

### تبصره: طریقت یا موضوعیت بلوغ

با نگاه دقیق، خصوصاً تلفیق دلایل نقلی و عقلی، به خوبی آشکار است که این نشانه‌ها نسبت به بلوغ، «طریقت» دارند. در واقع بلوغ که شارع به عنوان نخستین معیار برای شمول تکالیف و قوانین خود در نظر گرفته، همان درک مکلف و تشخیص و تمییز وی نسبت به امور جسمی و جنسی است؛ به گونه‌ای که شایستگی خطاب‌های شرعی را داشته باشد تا در صورت ارتکاب تخلف و گناه، مجازات وی موجه باشد. از این رو علائم سه‌گانه مشهور، تنها به عنوان نشانه‌هایی راهگشا برای تحقق عنوان بلوغ تلقی می‌گردند

(موسوی رکنی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹). شاهد گویای مجموع مطالب مذکور، تعاریف فقها از بلوغ است. در این جا به چند نمونه اکتفا می‌کنیم: صاحب جواهر پس از تشریح جزئیات بلوغ می‌گوید: "بلوغ یک نوع کمال در طبیعت انسان است که نسل را پایدار و عقل را تقویت می‌سازد. بلوغ انتقال یافتن غیر بالغان به مرحله کمال و رسیدن به حد مردان و زنان است" (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۶، ص ۴). صاحب ریاض نظر خود را در مورد عقلی یا شرعی بودن عنوان بلوغ و نشانه آن، با چنین صراحتی بیان می‌کند: "علامت بلوغ از موضوعات شناخته شده عرفی است که هر کدام از ملل مختلف و نیز پزشکان، احکام خاصی را برای آن در نظر می‌گیرند. بنابر این بیان، علائم بلوغ و تعریف آن بر عهده شرع نیست ... بلکه هرگاه عرفاً تحقق یافت، احکام شرعی بر آن مترتب می‌گردد" (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵). کاشف الغطاء نیز پس از بیان نشانه‌های بلوغ، اظهار می‌دارد: "تمامی این علائم نشانه یک چیزند و آن پختگی و کمال است" (کاشف الغطاء، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۶۶). از مجموع مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که اگر علائم سه گانه مشهور بلوغ، جنبه موضوعی داشته باشند، به محض تحقق این علائم در کودک، الزام والدین نیز (به تکالیف دینی) به پایان می‌رسد. اما اگر این علائم، نسبت به بلوغ طریقت داشته باشند، در این صورت، با تشخیص والدین مبنی بر رسیدن فرزندانشان به آن حد لازم از درک و کمال، الزام والدین تمام می‌شود. بدیهی است زمان فرا رسیدن درک و کمال لازم در هر کودک نابالغی متفاوت است و تشخیص آن بر عهده عرف و والدین می‌باشد.

۱. **مخالفت کودک با الزام والدین:** دومین معیار برای به پایان رسیدن الزام والدین، «مخالفت کودک» می‌باشد. با توجه به دلایلی که برای اثبات الزام فرزندان به تکالیف دینی از سوی والدین ارائه شد؛ می‌توان به این نتیجه رسید که این الزام، وظیفه شرعی و عقلی والدین است که می‌بایست کودکان خود را به اجرای تکالیف دینی تمرین و عادت دهند. اما اگر در این بین، کودکان از این الزام سرباز زنند و با اوامر والدین مخالفت نمایند، در این صورت با توجه به روایتی که در این باره وارد شده است، می‌توان گفت که الزام و اجبار از عهده والدین ساقط می‌شود: عن ابی

بصیر، فی قول الله عزوجل: «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً». قلت: کیف اقیم؟ قال: «تامرهم بما امر الله، و تنههم عما نهی الله، فان اطاعوک کنت قد وقیتهم، و ان عصوک کنت قد قضیت ما علیک؛ ابو بصیر گوید: از حضرتش در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید؛ عرض کردم: چگونه خانواده‌ام را حفظ کنم؟ فرمود: هر چه را که خدا دستور داده است، به آن‌ها دستور بدهی و از هر آنچه خداوند نهی کرده است، نیز بازشان بداری. اگر از تو اطاعت کردند، آن‌ها را حفظ کرده‌ای و اگر با تو مخالفت کردند، وظایف‌ها را انجام داده‌ای» (بحرانی، ۱۴۲۸، ج ۸، ص ۵۵).

با توجه به این کلام امام: «و ان عصوک کنت قد قضیت ما علیک»؛ می‌توان گفت که والدین می‌بایست به مسئولیت خطیر محافظت و تربیت فرزندان در حد توان خود اهتمام ورزند و در صورت مخالفت و عدم اطاعت فرزندان از والدین، الزام و اجبار به تکالیف دینی از عهده والدین ساقط می‌شود.

### رابطه متقابل الزام به تکالیف و مشروعیت عبادات کودک نابالغ<sup>۱</sup>

فقها بر این امر اتفاق نظر دارند که «تکالیف الزامی» (وجوب و حرمت)، متوجه کودک نمی‌شود؛ حتی اگر ممیز باشد؛ زیرا یکی از شرایط تکلیف «بلوغ» است که کودک فاقد این شرط اساسی می‌باشد. اختلاف نظر فقها در خصوص «تکالیف غیر الزامی» است که آیا این تکالیف متوجه کودک ممیز می‌شود یا خیر؟ در حقیقت، اختلاف آنجا است که آیا عبادات کودک، مشروعیت دارد، یا خیر؟ بر همین اساس در فقه قاعده‌ای تحت عنوان «قاعده مشروعیت عبادات صبی» وجود دارد که در آن به بررسی این سوال و مسائل مربوط پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. نکته: واژه کودک برگردان فارسی واژه طفل است، در حالی که در متن مذکور منظور از کودک، نابالغ می‌باشد.

قبل از بررسی این اختلاف‌نظرها، باید دید که منظور از «مشروعیت عبادات کودک» چیست؟ برای مشروعیت عبادات کودک، دو معنا در نظر گرفته شده است: ۱. مقصود از مشروعیت عبادات کودک این است که انجام دادن عبادات از سوی کودک، اطاعت و امتثال از اوامر مولوی استحبابی است در نتیجه این عبادات صحیح است و کودک سزاوار ثواب و پاداش اخروی خواهد بود. ۲. منظور این است که عبادات کودک، شرعی است و آن عبادات ثواب و پاداش خواهد داشت؛ لیکن این ثواب، به ولی کودک می‌رسد نه خود کودک (انصاری، ۱۴۲۹، ج ۴، صص ۴۰۶ و ۴۳۱).

## بررسی دیدگاه‌های متفاوت پیرامون عبادات کودک نابالغ

### دیدگاه اول: مشروعیت عبادات کودک

مشهور فقها در خصوص عبادات کودک، به «مشروعیت عبادات کودک» قائل هستند. (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۱۲) اما نه به این معنا که کودک از طرف شارع به انجام واجبات یا ترک محرمات ملزم باشد؛ بلکه بر اساس این دیدگاه، واجبات الهی برای کودک مانند «مستحبات» و محرمات الهی برای او مانند «مکروهات» می‌باشد. می‌توان گفت تکالیف الهی در حق کودک سه قسم است: مستحب، مکروه و مباح (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۴، صص ۱۰۹-۱۱۰). به عنوان نمونه: شیخ طوسی (الطوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۸)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۱)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۸)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۶) و سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، صص ۳۲۶-۳۲۷) همگی بر این عقیده‌اند که نیت کودک در نماز و روزه‌اش، صحیح و مستحبی است و این عبادات، شرعی می‌باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## ادله دیدگاه اول

۱. **عمومات و اطلاعات موجود در ادله تکالیف:** مانند این فرمایش خداوند: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَبُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ و نماز به پای دارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان، رکوع کنید» (بقره-۴۳) و یا این آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...؛ ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن برای هدایت مردم و راهنمایی و امتیاز حق از باطل نازل شده است. پس، هر کس که این ماه را درک کند، باید روزه بگیرد...» (بقره: ۱۸۵) و امثال آن. از آن جا که دلیل «أَقِيمُوا» در «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و یا «مَنْ» در «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، مطلق است، می توان گفت همان گونه که این ادله، انسان های بالغ را در بر می گیرد؛ شامل انسان های غیر بالغ نیز می شود (انصاری، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۰۹).
۲. **عمومات و اطلاعات غیر تکلیفی:** عمومات وارده ای است که هر فردی را به اجرای مفاد آن، تشویق و ترغیب می نماید. به طور مثال: در خصوص نماز وارد شده، امام صادق علیه السلام فرمود: نماز قربانی [فدایی] هر فرد خدا ترس و متقی می باشد (العاملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰)؛ و یا در باب روزه آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج اصل استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزه سپر آتش [جهنم] است (العالمی، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۲۹۸). با توجه به این گونه روایات، می توان نتیجه گرفت که عمومات در این روایات، (الصلاه قربان کل تقی و یا الصوم جنة من النار) «نابالغین» را نیز در بر می گیرد و نه تنها مانع از استحباب عبادات کودک نابالغ نمی شود؛ بلکه با صحت و مشروعیت آن عبادات مساوی است (انصاری، همان، ج ۴، ص ۴۱۴).
۳. **عمومات و اطلاعاتی که بر مرتب شدن ثواب بر انجام دهندگان آن اعمال، دلالت دارند.** مانند این قول خداوند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ هر کس کار نیکی آورده او را ده برابر

پاداش است و هر کس کار بدی بیاورد، سزایی بیش‌تر از آن مقدر کار بد نخواهد دید، و بر آن‌ها ستم نمی‌شود» (انعام: ۱۶۰) و یا مانند روایتی که در خصوص روزه مستحبی آمده است: عن ابی الحسن (الرضا) علیه السلام قال: «بعث الله عز و جل محمداً صلی الله علیه و آله رحمه للعالمین فی سبع و عشرين من رجب، فمن صام ذلك اليوم كتب الله له صيام ستین شهراً؛ خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در بیست و هفتم ماه رجب به عنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث کرد. پس، هر کس این روز را روزه بگیرد، خداوند برای او (ثواب) روزه شصت ماه را در نظر می‌گیرد» از آن جا که واژه «من» (هر فرد) در این آیه و روایت مذکور مطلق است و قرینه‌ای نیز مبنی بر اختصاص این نصوص به بالغین وجود ندارد، می‌توان گفت: «نابالغین» نیز مشمول این عمومات و اطلاقات می‌شوند و نیز از مترتب شدن ثواب بر عبادات نابالغ، می‌توان مشروعیت عبادات او را استنتاج کرد.

۴. امر به امر شیئی، امر به همان شی خواهد بود: بر اساس این دیدگاه این که والدین مأمور به دستور دادن کودکان خود به انجام عبادت مأمور هستند، در این مسئله داخل می‌باشد که امر به امر شیئی، امر به همان شی خواهد بود. در نتیجه عبادات کودک، متعلق امر مولوی است و این یعنی همان مشروعیت عبادات کودک و چون این اوامر بر کودک به خاطر نداشتن شرط بلوغ واجب نیست، می‌توان به این نتیجه رسید که این اوامر، برای او مستحبی خواهند بود. به عبارت دیگر: پیروان این دیدگاه بر این عقیده‌اند که چون در اصول فقه ثابت شده است که امر به امر شیئی، امر به همان شی خواهد بود (سبحانی، ۱۴۲۶، ص ۶۱)؛ می‌توان به این نتیجه رسید که دستور والدین به کودکان خود مبنی بر اقامه نماز و روزه و... دستوری شرعی است و کودکان به اطاعت از والدین ملزم هستند. زیرا در واقع، کودکان از سوی شارع مقدس به اجرای عبادات مأمور می‌باشند. (مشروعیت عبادات کودک) شاهد این مدعا روایاتی است که در ابواب مختلف وارد شده به عنوان نمونه: قال ابی عبدالله علیه السلام، عن ابيه: «انا نامر صبیانا بالصلاه اذا

کانوا بنی خمس سنین، فمرو صبیانکم بالصلاه اذا کانوا بنی سبع سنین؛ ما کودکان خود را در پنج سالگی به نماز خواندن فرا می‌خوانیم و شما کودکان خود را در هفت سالگی به نماز دستور دهید» (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰۹). در روایات مذکور آن جا که امام می‌فرماید: "فمرو صبیانکم..." "مُرُوا" فعل امر حاضر است و مخاطب این امر، والدین می‌باشند و از آن جا که امر ظهور در وجوب دارد، می‌توان گفت بر والدین واجب است فرزندان خود را به انجام دادن عبادات دستور دهند و نیز از وجوب الزام والدین، می‌توان مشروعیت عبادات کودک نابالغ را نتیجه گرفت.

۵. **حکم عقل:** عقل انسان به طور مستقل، به انجام دادن بعضی از واجبات حکم می‌کند؛ مانند لزوم برگرداندن امانت، حفظ جان انسان و... و نیز حکم می‌نماید که انجام‌دهنده این اعمال، مستحق ثواب می‌باشد. برای عقل انسان فرقی نمی‌کند که انجام‌دهنده این امور، پانزده سال داشته باشد (بالغ باشد) یا کم‌تر از پانزده سال (غیر بالغ). در هر دو صورت فاعل آن امور را مستحق پاداش می‌داند. فقط با این تفاوت که برای کودک، انجام این امور مستحب است نه واجب (انصاری، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۲۷).

۶. **قاعده لطف:** بر اساس مقتضای قاعده لطف، عبادات انجام شده توسط کودک، بدون ثواب نیست؛ زیرا اگر فردی عمل نیکی را انجام دهد و پروردگار کریم او را از ثواب آن عمل محروم کند، این با لطف پروردگار منافی است. آیات و روایاتی هم موید این مطلب است (انصاری، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۲۸).

۷. **ترجیح مرجوح بر راجح:** اگر فرض کنیم که نوجوان نزدیک به سن بلوغ عبادتی را با اخلاص و رعایت کامل شرایط و اجزای آن، به جا آورد و همین نوجوان بعد از رسیدن به سن بلوغ، همان عبادت را بدون رعایت کامل شرایط آن انجام دهد؛ در این صورت، اگر برای عبادت او در حالت دوم (عبادت بعد از بلوغ) ثواب قائل شویم، بدون این که برای عبادتش در حالت اول (عبادت قبل از بلوغ)

ثوابی در نظر بگیریم؛ این ترجیح دادن مرجوح بر راجح خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۲۹).

۸. حکم شرع به مطلوب بودن افعال واجب و مستحبی: در "العناوین" آمده است:

بعد از این که شارع به مطلوب بودن عمل واجب یا مستحبی حکم می کند، برای ما معلوم و روشن می شود که مصلحت یا مفسده ای در انجام دادن یا ترک آن عمل وجود داشته که موجب مطلوب بودن آن عمل نزد شارع شده است. حتی اگر چنین عملی توسط کودک انجام شود، باز این گونه خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۳۰. به نقل از العناوین، ج ۲، ص ۶۶۷-۶۶۸).

### دیدگاه دوم: تمرین دادن عبادت به کودک

در مقابل نظر مشهور، نظر برخی از فقها در این باره آن است که عبادات کودک، «تمرینی» است. با این توضیح که کودک به هیچ وجه مخاطب اوامر و نواهی الهی نیست و از این جهت کودک ممیز با کودک غیر ممیز فرقی ندارد؛ بلکه مخاطب آن، والدین کودک می باشند و موظفند که کودک خود را قبل از رسیدن به سن بلوغ، به خواندن نماز و روزه گرفتن تمرین و عادت دهند. طبق این قاعده (قاعده مشروعیت عبادات کودک) منظور این نیست که والدین باید به خاطر نفس آن عبادت، کودک خود را به انجام آن عبادت دستور دهند (یعنی این طور نیست که مثلاً به خاطر مصلحت نفس نماز، کودک را به اقامه نماز دستور دهند)؛ بلکه فقط به این دلیل است که کودک بعد از بالغ شدن، اجرای این عبادات برایش سخت و سنگین نباشد. در حقیقت این که شارع مقدس به والدین دستور می دهد تا کودکان خود را به انجام عبادات دستور دهند، منظور این است که فقط به عنوان «تمرین و عادت» آن ها را به نماز و روزه دستور دهند. در این میان برخی از فقها معتقدند: از آن جا که عبادات کودک صرفاً تمرینی است نه شرعی، کودک ثوابی نخواهد داشت و فقط برای والدین، ثواب تمرین دادن کودک در نظر گرفته می شود. و برخی دیگر بر این باورند که گرچه عبادات کودک ذاتاً اعتباری ندارد؛ از آن جهت که این عبادات،

کودک را به انجام عباداتش عادت می‌دهد و تمرینی برای اوست، مشروع بوده و پاداش اخروی نیز بر آن مترتب می‌شود (المحقق الثانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۸۲).

### دلیل دیدگاه دوم

این گروه از فقها به عمومیت حدیث رفع استناد می‌کنند. با این توضیح که همان‌گونه که انجام دادن واجبات از عهده کودک برداشته شده، انجام دادن مستحبات نیز از او ساقط شده است؛ زیرا قلم تکلیف، عام است و شامل احکام پنجگانه تکلیفی می‌شود. بنابراین، طبق حدیث رفع، هیچ حکمی مطلقاً برای کودک وضع نشده است. با این وصف، دیگر برای قول به مشروعیت عبادات کودک و استحباب آن جایی نمی‌ماند.

اشکال: گرچه از ظاهر حدیث رفع و نیز بر اساس فهم عرف، همین معنا فهمیده می‌شود؛ قرائنی وجود دارد که گویای آن است، حدیث رفع فقط مختص احکام الزامی (وجوب و حرمت) است نه مطلق احکام. علاوه بر آن، خداوند در این حدیث در مقام رحمت و رأفت به بندگان است و کودک نابالغ غالباً به خاطر کمی عقلش نفع و ضرر خود را تشخیص نمی‌دهد و توجهی ندارد که ترک واجبات و یا انجام محرمات به ضرر او می‌باشد. به همین خاطر خداوند مواخذه و عقاب را از کودک برداشته و منشأ این نکته (برداشتن عقاب از کودک) همان حکم الزامی وجوب و حرمت است (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۱۷-۱۱۸).

### دیدگاه سوم: تمرینی بودن عبادت کودک

شارع مقدس، کودک را مانند انسان‌های بالغ به اجرای عبادات دستور داده است؛ اما این دستور به خاطر وجود مصلحت در نفس آن عبادت نیست؛ بلکه شارع مقدس فقط به خاطر مصلحت تمرین دادن کودک، به او چنین دستوری داده است. لذا به طور مثال: اگر کودک مستطیع نابالغ حجی به جا آورد، حج او از حجه الاسلام کفایت نمی‌کند (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۱۰). فرق این دیدگاه با دیدگاه دوم در این است که مخاطب در دیدگاه بالا، والدین هستند؛ ولی در این دیدگاه خود فرزند است.

### دلیل دیدگاه سوم

بنابر این دیدگاه، ۱. مشروعیت عبادات کودک، به خاطر عناوین اصلی آن عبادات نیست. دلیل این ادعا، همان دلیل دیدگاه دوم است با همان اشکال که ارائه شد. ۲. استحباب این عبادات و مشروعیت آن برای کودک، صرفاً به خاطر تمرین و عادت دادن اوست تا بعد از بلوغ، اجرای آن عبادات برای کودک سخت و پر مشقت نباشد. به طور مثال: مشروعیت نماز کودک به خاطر عنوان نماز نیست؛ بلکه به خاطر تمرین دادن به نماز است. پیروان این دیدگاه، به روایات بسیاری که مفاد آن، استحباب تمرین و عادت دادن کودک است، استناد می‌نمایند.

اشکال: دلیلی که باعث رفع قلم تکلیف (در حدیث رفع) شده است؛ حتی اگر شامل مستحبات هم بشود، این مستحبات نیز از عهده کودک برداشته شده است. روایات بسیاری وارد شده که طبق مفاد آن بر ولی کودک واجب یا مستحب است که به خاطر مصلحت تمرین عبادت، کودک خود را به انجام دادن عبادت دستور دهد. پس، این مسئله از دو حالت خارج نیست: ۱. مفاد حدیث رفع، یا برداشته شدن همه احکام، حتی احکام مستحبی باشد و در این میان فرقی نمی‌کند موضوع استحباب، عناوین اصلی آن عبادات باشد، یا این که تمرین و عادت دادن به انجام دادن آن عبادت، موضوع استحباب باشد. در این صورت بر کودک هیچ فعلی به هر عنوانی که باشد مستحب نخواهد بود. ۲. یا این که می‌توان گفت مفاد حدیث رفع، الزام و وجوب فعل یا ترک فعل باشد که در این صورت، نفس این عناوین (عناوین عبادات) مستحب خواهند بود (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۲۰).

### نتیجه

آنچه از بررسی ادله نقلی و عقلی، و نیز دیدگاه‌های فقها به دست می‌آید، این است که در فقه امامیه، دلایل عمده الزام فرزندان، شمار گسترده‌ای از آیات و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام است که هر یک با تعبیر بسیار زیبا و لطیف، این مسئولیت را به والدین گوشزد می‌نمایند. به عنوان نمونه آن‌جا که خداوند می‌فرماید: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً

وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ مخاطب خداوند در این آیه همه مومنین اند که می‌بایست با فرمانبرداری از خداوند و دوری گزیدن از گناهان خود را از آتش عذاب الاهی حفظ کنند و در این میان خانواده، از جمله فرزندان و نزدیکان خود را از یاد نبرند، به گونه‌ای که با آموزش فرائض الاهی، آنان را به سمت و سوی سیره دینی هدایت نمایند. از آن‌جا که فعل امر "قُوا" ظهور در وجوب دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که کنترل و تربیت دینی خانواده و به خصوص فرزندان، تکلیفی است که از سوی خداوند بر هر مومنی واجب شده است. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز این مسئولیت را به روشنی و صراحت تمام برای والدین بازگو می‌کنند.

از طرفی، چون فرزندان نابالغ هنوز به خوبی با اصول اعتقادی و تکالیف دینی آشنایی ندارند، والدین نسبت به آنان از مسئولیت بیش‌تری برخوردار هستند، در حالی که بعد از بلوغ فرزندان، مسئولیت والدین نیز در این رابطه محدود می‌شود.

محدوده الزام والدین تا جایی است که می‌توانند نسبت به کودک خود از تنبیه و یا حتی در موارد خاصی با رعایت شرایط، از تنبیه بدنی استفاده نمایند؛ البته تا آن اندازه که موجب دیه نشود. با توجه به تصریح برخی روایات، گر چه والدین نسبت به تربیت دینی فرزندان مسئول می‌باشند؛ اگر فرزندان از دستورات آنان، سرپیچی نمایند، الزام و اجبار به تکالیف دینی، از عهده والدین ساقط می‌شود.

آنچه در باب عبادت کودک از سه دیدگاه بیان شده، در مبحث رابطه بین الزام و مشروعیت مورد تأیید مقاله است. قول مشهور فقها، یعنی مشروعیت عبادت کودک نابالغ است. هر چند به بعضی از این ادله اشکالاتی وارد شده است؛ به هر حال برخی دیگر از این ادله همچنان برای اثبات حکم (مشروعیت عبادت کودک) به قوت خود باقی است و در این میان، دلیل عقل نیز مؤید این مطلب است؛ زیرا عقل، انسان‌ها را به انجام دادن کارهای نیک تشویق می‌نماید و برای چنین اعمالی پاداشی در نظر می‌گیرد و بر آن اعمال، آثار و نتایجی را نیز مترتب می‌سازد. از سوی دیگر، بر مبنای پذیرش دیدگاه اول نتایجی محصل است، از جمله:

۱. بنابر دیدگاه مشروعیت عبادات کودک، همه عبادات واجب و مستحب، برای کودک "مستحب" و همه محرمات و مکروهات برای او "مکروه" خواهد بود (انصاری، همان، ج ۴، ص ۴۶۶).

۲. بنابر دیدگاه مشروعیت عبادات کودک، انجام دادن اموری که واجب کفایی می‌باشند، بر کودک مستحب است (مانند تجهیز میت) و زمانی که کودک ممیز آن را انجام دهد، عمل کودک، موجب ساقط شدن آن واجب کفایی از دیگران می‌شود. اما بنابر دیدگاه عدم مشروعیت عبادات کودک، انجام دادن واجبات کفایی بر عهده او نخواهد بود (مانند تجهیز میت که بر عهده کودک نیست؛ حتی اگر میت، پدر یا مادر او باشند) (الطباطبایی الحکیم، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۱۷).

۳. بنابر قول مشهور (مشروعیت عبادات کودک)، در اموری که نیابت جایز است، کودک می‌تواند یک عمل عبادی را با دریافت مزد یا تبرعی به طور نیابتی انجام دهد (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۱۱).





## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی (۱۳۸۵ش)، بی جا، انتشارات اندیشه هادی، نامه ۳۱، ص ۳۷۲.
- ۱. اردبیلی، احمد بن محمد مقدّس (بی تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوی لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ۲. انصاری، قدرت الله (۱۴۲۹ق)، موسوعه احکام الأطفال و ادلتها مقارنه تفصیلیه بین مذهب الامامیه و المذاهب الأخری، ج ۴، قم، مرکز فقه الأئمه الأطهار علیهم السلام.
- ۳. الانصاری، محمد علی (۱۴۲۴ق)، [خلفیه شوشتری] الموسوعه الفقهیة المیسره، ج ۵، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ۴. البجنوردی، سید محمد حسن (۱۳۸۶ش)، القواعد الفقهیة، ج ۴، محقق، مهدی مهریزی، محمد حسین درایتی، قم: انتشارات دلیل ما.
- ۵. البحرانی، سید هاشم (۱۴۲۸ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، قم، موسسه دارالمجتبی للمطبوعات.
- ۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۷. حسینی، سید محمد (۱۳۸۵ش)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران: انتشارات سروش صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

۸. الحلی، ابو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن المحقق (۱۴۰۳ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۱، محقق: عبد الحسن محمد علی، بیروت، دار الأضواء.
۹. حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، ج ۲، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث العربی.
۱۰. الخراسانی، محمد کاظم (۱۳۸۹ش)، *کفایه الاصول*، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۱. السبجانی، جعفر (۱۴۲۶ق)، *الموجز فی اصول الفقه*، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ دوازدهم.
۱۲. السبزواری، السید عبد الاعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۷، قم، موسسه المنار.
۱۳. السیوری، جمال الدین مقداد بن عبد الله (۱۳۸۵ش)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، ۲، تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۴. شیخ الاسلام، سید جعفر (بی تا)، *پرورش کودک از نظر اسلام*، تهران، انتشارات کتابخانه صدر.
۱۵. الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۱۴۱۰ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ۲، ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. صفی پور، عبد الرحیم ابن عبد الکریم (بی تا)، *منتهی الارب فی لغه العرب*. ج ۴، ۳، ۲، ۱، [بی جا]: انتشارات کتابخانه سنائیو
۱۷. الطباطبایی الحکیم، سید حسن (۱۴۱۶ق)، *مستمسک العروه الوثقی*. ج ۴، قم، موسسه دار التفسیر.
۱۸. \_\_\_\_\_ (بی تا)، *حقائق الاصول* ج ۱، قم موسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۹. الطباطبای، السید محمد حسین (۱۴۲۵ق)، المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱، ۱۶، ۱۵، ۱۴، قم، موسسه النشر الاسلامی..
۲۰. الطباطبای، سید علی (۱۴۰۴ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۱، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ۹، ۸، ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۷۵ش)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، نجف، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. ————— (۱۳۸۷ش)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۴. ————— (۱۴۱۷ق)، تهذیب الاحکام، ج ۲، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۲۵. ————— (۱۴۳۱ق)، اثببنا فی تفسیر القرآن. مصحح و محقق: احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۹، ۶، بیروت، الأمیره.
۲۶. العاملی، شمس الدین محمد بن مکی [شهید اول] (۱۴۰۳ق)، اللمعه الدمشقیه، ج ۲، مصحح: السید محمد کلاتر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. العاملی، محمد بن الحسن الحر (۱۳۹۱ش)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، ۱۷، ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. ————— (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۴، ۲۱، ۱۹، ۱۸، ۱۰، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث العربی.

۲۹. العسکری، ابی هلال (۱۳۹۳ش)، *الفروق فی اللغه*. بیروت، دار الآفاق الجدیده.
۳۰. علاء الدین، سید محمد رضا (۱۳۸۰ش)، *نگرشی نوبه تربیت دینی کودکان و نوجوانان*، قم، انتشارات پیام صادق.
۳۱. فرهادیان، رضا (۱۳۸۲ش)، *والدین و مربیان مسئول*، قم، موسسه بوستان کتاب قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، *روش های آسیب زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۳. قائمی، علی (۱۳۵۸ش)، *پرورش مذهبی کودک*، قم، انتشارات رشاد.
۳۴. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۶۱ش)، *تحریر المجله*، ج ۳، نجف، مکتبه المرتضویه.
۳۵. کاظمی، فاضل جواد (۱۳۶۵ش)، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، ج ۱، ۲، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۶. الکرکی، علی بن الحسین [المحقق الثانی] [۱۴۱۱ق]، *جامع المقاصد فی شرح القواعد* ج ۳، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۷. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۷ش)، *الفروع من الکافی*، ج ۴، ۳، ۵، ۸، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. المالکی الاشری، ابی الحسین ورام بن ابی فراس (۱۳۷۵ش)، *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)*، قم، مکتبه السید اسد الله الطباطبایی و السید محمود الصحفی.
۳۹. مروّجی طبسی، محمد جواد (۱۳۸۸ش)، *حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام*، قم، موسسه بوستان کتاب.

۴۰. المقری الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ۱، قم، موسسه دار الہجره.
۴۱. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ش)، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، [بی جا]: نشر عالمه.
۴۲. موسوی رکنی، سید علی اصغر (۱۳۸۰ش)، نگرشی فقهی-اصولی به جرم و مجازات، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی (حقوق)، ۱۰۹، دوره پنجم.
۴۳. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، ۲۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه (۱۴۲۵ق)، الموسوعه الفقهیه، ج ۶، ۲۵، ۱، کویت.

